



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران مشروط

تصویر شماره ۱- مشیرالدوله



سعیدخان مومتن الملک- وزیر اور خارجه- معرفی کرد و در سال ۱۲۸۵ با شغل ثابتی و ماهی ۶ تومان حقوق به عضویت وزارت امور خارجه درآمد. پس از ۳ سال خدمت در وزارت خارجه به سمت منشی میرزا ابراهیم خان نائب الوزاره معاون کارگزاری آذربایجان عازم تبریز شد. در تبریز زندگی او سر و سامان یافته و در سال ۱۲۹۰ قمری با دختر حاج میرزا تقی آجودان کارگزاری آذربایجان ازدواج کرد.

در سال ۱۲۹۷ پس از فوت میرزا ابراهیم خان، به تهران احضار شد و با همسر و سه فرزند خود (حسن، حسین و علی) به تهران آمد. پس از چند ماه به سمت نیابت سوم در وزارت خارجه منصوب و کلمه «خان» به دنبال اسم او افزوده گردید. اطاعت، ادب، صداقت، فرمانبرداری محض و محرم اسرار بودن، صفاتی بود که در این جوان نائینی بروز کرد و او را مورد توجه روسای مافوقش قرار داده و راه پیشرفت را برایش هموار نمود. در سال ۱۲۹۹ به مقام نیابت دوم وزارت امور خارجه

به تهران بردند. میرزا نصراله با دستان خالی و بی پشت و بی پناه چند روزی در تهران گردش کرد و برای به دست آوردن لقمه نانی، نقشه‌ها کشید. عاقبت بر آن شد که به شغل کاغذنویسی مشغول شود و گذران یومیه را تأمین کند و منتظر سرنوشت و حوادث باشد.

حاجی پیرزاده درویش قلندر که با او منسوب بود در این هنگام در صفائیه تهران منزل داشت، روزی گذارش به مسجد شاه افتاده میرزا نصراله کاغذنویس را دید. او را بسیار سرزنش کرده و دستور داد فوری به نائین مراجعت کند و ۲۵ ریال به او خرج سفر داد. میرزا نصراله تردید داشت چه کند. به نائین بازگردد یا در تهران بماند؟ بالاخره استخاره کرد. استخاره رفتن نائین را راه نداد. در همین اوقات شبی، حاج محمدحسن جدی مادری اش را (که او نیز از درویشان وارسته مقیم نائین بود) به خواب دید که کیسه کوچکی به دست وی داد. کیسه را گشود محتوی سه مهر بود. مهر وزارت لشکر، مهر وزارت خارجه و مهر صدارت ایران.

میرزا نصراله صبح که از خواب برخاست از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید و این خواب را با استخاره که شده بود؛ کاملاً مناسب یافت و به آینده خود امیدوار شد لذا به کار کاغذنویسی ادامه داد. در آن زمان که بیسوادی تقریباً عمومی بود همان خط و سواد متوسطی که میرزا نصراله داشت، می‌توانست مرکب ترقی او باشد. همین‌طور هم شد و پس از یک‌سال با ماهی ۱۵ قران حقوق در سلک نوکران آصف‌الدوله درآمد. سه سال در دستگاه وی خدمت کرد سپس آصف‌الدوله او را به میرزا

چهارمین شخصیت از رهبران مشروطه میرزا نصراله مشیرالدوله می‌باشد که در تصویر یک، ملیس به البسه پشمی دستباف ایران به رنگ مشکی است.

در این هنگام که پارچه‌های انگلیسی و روسی (گاباردین و فاستونی خطدار و کج‌راه) به وفور در اران پخش شده بود و به سهولت در اختیار مردم و تجار قرار می‌گرفت؛ کسانی که به اهمیت جنس ایرانی و دفاع از کسبه پارچه فروش و بافندگان پارچه‌های ایرانی اهمیت می‌دادند؛ پارچه‌های داخلی می‌خریدند.

میرزا نصراله، جوان خودساخته نائینی، فرزند آقامحمد از متوسطان نائین بود. آقامحمد فرزند ابوطالب، و ابوطالب پسر حاجی عبدالوهاب می‌باشد که اهل یزد بوده و در سلک درویشان و مرتاضان درآمده و در نائین مسکن گزید. پس از مرگش به امر محمدشاه قاجار در مصالای این شهر برای او آرامگاهی ساختند و به «پیر نائین» شهرت یافت و به واسطه همین انتساب، خاندان مشیرالدوله به نام خانوادگی «پیرنیا» مشهور شدند.

ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه در خصوص مهاجرت میرزا نصرالله از نائین به تهران می‌نویسد: «میرزا نصراله که خط و ربط متوسطی آموخته بود و گمان استعدادی در خود می‌برد؛ در آغاز جوانی جلای وطن کرده و به تهران رفت. در این هنگام که سن او به ۲۰ سال نرسیده بود، چنان تهیدست بود که با پاهای پیاده قسمتی از راه نائین به تهران را پیمود و در بین راه اصفهان به قم، با کاروانی همراه شد و کاروانیان به او محبت کرده و



گردید. فرمانفرما، مشیرالملک را به سمت وزارت لشکر به وزارت جنگ منتقل نمود. با توجه به استفاده‌جویی‌های فرمانفرما و اطاعت، فرمانبرداری و رازداری مشیرالملک، می‌توان دلیل این انتصاب را دریافت.

وزارت لشکر به منزله اداره کل دارایی ارتش بود و تمام هزینه و بودجه قشون در آن اداره متمرکز و زیر نظر وزیر لشکر خرج می‌شد.

وزیر لشکر عده‌ای لشکرنویس داشت که هر کدام ناظر مخارج یکی از واحدهای نظامی بودند. این مقام نیز برای مشیرالملک خیلی سودمند واقع شد او هم از فرمانفرما و هم از وجیه اله میرزا که پس از وی وزیر جنگ شد، اطاعت می‌کرد و هم با معیرالممالک وزیر مخازن عسکری که خرج مهم نظامی به دست او بود، سازش داشت و اسناد خرج او را بی‌مضایقه امضاء می‌کرد!

امین‌الدوله که در سال ۱۳۱۵ قمری به صدارت رسید، به واسطه فرمانفرما و هم به مناسبت مسالمت مشیرالملک او را در وزارت لشکر ابقاء نمود. پس از آن که امین‌الدوله به علت کارشکنی‌های اطرافیان مظفرالدین‌شاه مجبور به استعفا شد و نقشه‌های اصلاحی‌اش حکم آرزوهای بر باد رفته پیدا کرد، میرزا محسن خان مشیرالدوله، وزیر خارجه و سرپرست دولت شد ولی عمر زمامداری او دیری نپایید.

شاه به سفارش روس‌ها، اتابک را از قم احضار و صدارت ایران را به او تفویض نمود. میرزا محسن خان مشیرالدوله کمافی‌السابق وزارت خارجه را به عهده داشت ولی اتابک در اندیشه بود که وزارت خارجه را به دست مردی کاملاً مطیع بسپرد. به

و حمایل سرافراز گردید و مدیرکل وزارت خارجه شد. رفته رفته زندگی مشیرالدوله رنگ اشرافی گرفت ولی او صرفه‌جو و ممسک بود. تظاهر به ثروت نمی‌کرد، در استفاده و مداخل هم محتاط بود، کوشش داشت که به چهره حق به جانب او غبار تهمت و افترا بی‌نشیند اما همان قدر که از تظاهر به ثروت خودداری داشت، به زهد و عبادت خودنمایی می‌کرد. نماز را در دفتر کار خود می‌خواند و مراجع و ساعت‌ها منتظر می‌شدند تا نمازش تمام شود و سپس با او صحبت می‌کردند.

در این زمان که پارچه‌های خارجی را بسیار تبلیغ می‌کردند و هرکسی برای خودنمایی، مبادرت به دوخت و پوشیدن پارچه‌های خارجی می‌کرد، هنرمندان ایرانی از کار باز نایستادند و شروع به ابداعات و تولید پارچه‌های سنگین قیمت و طرح‌دار و جذاب مانند پارچه‌های ابریشمی گل و بته دار و رنگی و راه‌راه باریک و پهن با خط‌های مورب و متقاطع و لوزهای ساده و مرکب و بالاخره پارچه‌های ترمه اعلاء ممتاز و گران‌قیمت و پرکار نمودند که تولید هر ساعت آن پارچه توسط ۱۰ الی ۱۲ نفر در یک شیفت کاری روی ماشین بافندگی تهیه می‌شد و این نوع پارچه‌ها در دست متولین، حکام و پادشاهان به عنوان تعیین مقام و بالا بردن اشخاص به آنها هدیه می‌شد و موجب سرافرازی دریافت‌کننده می‌شد مانند مشیرالدوله.

وی مراتب ترقی را پشت هم پیمود تا در سال ۱۳۱۳ قمری رسماً معاون وزارت امور خارجه شد. در سال ۱۳۱۴ قمری که اتابک از صدارت برکنار شد به قم رفت و کابینه بدون صدراعظم با ریاست سنی مخیرالدوله و تحت نفوذ فرمانفرما تشکیل

نائل شده؛ سپس مدیر اداره روس شد و آشنایی او با مأمورین سیاسی آغاز گردید.

در سال ۱۳۰۳ به تقاضای میرزا یحیی خان مشیرالدوله (وزیر خارجه وقت) از طرف ناصرالدین‌شاه لقب «مصباح‌الملک» به او داده شد و به نیابت اول وزارت خارجه ارتقا یافت. در این سال فرزندان خود را برای تحصیل به خارج اعزام داشت. علی در سن جوانی فوت کرد ولی حسن در روسیه و حسین در پاریس تحصیلات عالی کردند و بعدها در ایران به مقامات بالایی رسیدند.

در سال ۱۳۰۸ به استدعای میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله لقب «مشیر الملک» به وی داده شد و کم‌کم مورد توجه و شناسایی شاه و رجال واقع گردید به اتابک اعظم -مقتدر وقت- ارتباطی بهم رسانید. اتابک مرد قدرت طلبی بود که می‌خواست همه کارهای کشور در دست مقتدر او باشد. در همه وزارتخانه‌ها به افراد مطیع و فرمانبردار احتیاج داشت. مشیرالملک هم از همان فرمانبردارانی بود که اتابک می‌خواست.

قوام‌الدوله وزیر خارجه هم زیر بار قدرت اتابک نمی‌رفت و اتابک برای آن که کارهای وزارت خارجه را در دست خود داشته باشد؛ مشیرالملک را حمایت و تقویت کرد. در حقیقت او در وزارت خارجه به قول نظم‌الاسلام کرمانی، سمت نوکری اتابک را داشت. او با همان خصوصیات اخلاقی و اطلاعات محض هر روز بیشتر در خاطر اتابک راه جست و گذشته از کارهای وزارت خارجه، واسطه انجام کارهای دیگر از امور کشور گردید و راه مدخل به رویش باز شد. در سال ۱۳۱۰ قمری به پیشنهاد اتابک به لقب امیر تومانی و نشان تمثال همایونی و یک جبه ترمه



ملت متضرر و دولتیان و درباریان مظفرالدین شاه بهره‌مند شدند.

مشیرالدوله وقتی وزیر خارجه شد، فرزند ارشدش میرزا حسن‌خان که در مدرسه سیاسی و نظامی مسکو را طی کرده و قرار بود در سفارت ایران در روسیه مشغول شود) به تهران خواست و او را به ریاست دفتر وزارت خارجه منصوب کرد. ضمناً میرزا حسن‌خان به سمت منشی اتابک نیز برگزیده شد و لقب مشیرالملک گرفت. وی در سفر اول مظفرالدین‌شاه به فرنگ با سمت منشی‌گری اتابک جزو همراهان شاه بود.

خصوصاً که کار قرضه‌ها و قراردادهای در پیش بود. تهیه قرض ظاهراً برای بهبود وضع اقتصادی کشور و در اصل برای مسافرت شاه به فرنگستان و پر کردن جیب و تفریح اطرافیان او بود.

اتابک به پرنس ارفع‌الدوله دانش‌سفر ایران در روسیه - که از نوکران فرمانبردار بود؛ دستور داد برای استقراض با دولت روسیه وارد مذاکره شود. از این رو ارفع‌الدوله با مقامات روسی تماس گرفت و مذاکرات به سرعت انجام شد.

قرضه اول به مبلغ ۲۲ میلیون و نیم منات طلا (در حدود ۵۰ میلیون تومان) با سود درصدی پنج به مدت ۷۵ سال با گرو گرفتن گمرک ایران (به استثنای گمرک جنوب) مورد موافقت دولت روس قرار شد مشروط بر این که در آتیه هم ایران جز از بانک استقراضی روس از جای دیگر وام بگیرد. در همین احوال میرزا محسن خان مشیرالدوله - وزیر خارجه - بیمار شد و برای معالجه به اروپا رفت اما در پاریس درگذشت و اتابک، مشیرالملک مطیع و فرمانبردار را برای وزارت امور خارجه که در آن موقع حساس‌ترین کار کشور بود؛ در نظر گرفت و لقب مشیرالدوله را هم از شاه برای او درخواست کرد.

با انتصاب مشیرالدوله به وزارت خارجه کار قرضه به دست او افتاد، گرچه امر شاه و عامل اصلی پرنس ارفع‌الدوله بود که کار را با «کنت مورادیف» وزیر خارجه روسیه تمام کرد ولی به هر حال وزیر خارجه هم در انعقاد و امضا قرارداد و مذاکرات با سفارت روس نقش عمده و اساسی به عهده داشت و این نقش را مشیرالدوله ایفا می‌کرد و به قول تقی‌زاده «آلت فعل» بود. فعلی از ثمره آن



دولتی رسید و یک سوم آن برای مسافرت اروپا تخصیص داده شد تا رجال دلسوز! با این پول که با گرو گذاشتن مملکت به دست آمده بود، تفریح کنند.

قرضه دوم دو شرط دشوار دیگر همراه داشت. یکی واگذاری امتیاز خط سوق الجیشی راه‌آهن جلفا به قزوین به بانک استقراضی روس، دیگر تغییر تعرفه گمرکی، تغییر تعرفه گمرکی به ضرر کامل ایران بود زیرا حقوق گمرکی واردات روسیه به ایران به میزان قابل ملاحظه‌ای تنزل کرد. مثلاً صدی پنج عوارض گمرکی نفت شوروی به صدی یک و نیم و صدی پنج عوارض گمرکی شکر به صدی دو و نیم تقلیل یافت.

این قرارداد که نوز - وزیر گمرک - عامل انعقاد آن بود به طور محرمانه در نوامبر ۱۹۰۱ بسته شد و در سال ۱۹۰۳ هنگامی که میرزا حسن خان مشیرالملک (پیرنیا) فرزند مشیرالدوله وزیر مختار ایران در پترزبورگ بود به مداخله او به مرحله اجرا درآمد و شرایط و متن آن در روزنامه‌های روسیه منتشر شده باعث خشنودی روس‌ها و اعتراض انگلیس‌ها گردید. برای جلب انگلیسی‌ها در سال ۱۳۳۰ قمری با موافقت اتابک و مشیرالدوله قراردادی هم برای تغییر تعرفه گمرکی به نفع انگلیس بسته شد تا آنها هم ناراضی نباشند!

مهم‌ترین قراردادی که مشیرالدوله عاقد آن بود، قرارداد داری است. در این قرارداد هم منافع ایران رعایت نشد. این قرارداد بعدها پایه تحولات و تغییرات مهم سیاسی ایران و مبنای تمدید و تجدید قراردادهای بعدی گردید که در تاریخ اقتصاد و سیاست ایران حائز کمال اهمیت است. به همین

از کارهای خوب و قابل ذکر مشیرالدوله تأسیس مدرسه علوم سیاسی بود که در اواخر سال ۱۳۱۷ قمری برای تقویت سازمان وزارت خارجه تأسیس شد. طرح ایجاد این مدرسه را او به اتابک داد. پس از تصویب شاه و اتابک، مدرسه علوم سیاسی در محل دارالفنون افتتاح گردید و سالی ۴ هزار تومان از درآمد معادن فیروزه خراسان برای بودجه آن منظور شد. گرچه ابتکار این فکر از میرزا حسن خان پسر مشیرالدوله بود ولی کوشش او این فکر را جامه عمل پوشانید و جمعی از جوانان با استعداد و لایق وارد این مدرسه شدند که کادر سیاسی وزارت خارجه را تقویت نمودند و بعضی از آنها به مقامات عالی رسیدند و منشأ خدماتی شدند.

باری با قرضه اول از روس‌ها، سیاست خارجی ایران طور دیگر شد. یعنی توازن سیاسی از دست رفت و ایران یک دولت متمایل به روس یا در دست روس معرفی شد. روس‌ها عملاً بر قسمتی از خاک ایران یک‌نوع حق حاکمیت به دست آوردند.

این قرارداد لطمه بزرگی به نفوذ سیاسی دولت انگلیس نیز تلقی می‌شد و آن دولت را بر علیه ایران برمی‌انگیخت ولی وزارت خارجه ایران از این مسائل فارغ‌البال بود و کورکورانه اوامر شاه و صدراعظم را اجرا می‌کرد.

در سال ۱۳۱۹ قمری، قرضه دوم که ۱۰ میلیون منات طلا بود از روس‌ها گرفته شد. ظاهراً این مبلغ هم برای بهبود وضع اقتصادی کشور بود ولی عملاً قسمتی از این پول را بزرگان دولت و دربار به عناوین مختلف خوردند و در آن میان سهم میرزا محمودخان حکیم‌الملک بیش از دیگران بود. قسمتی هم به مصرف بعضی از کارهای اداری و



نیز منافعی به دست آوردند. چندماه پس از امضای امتیاز نامه، داری عدای حفار لهستانی با لوازم و اثاثیه مورد نیاز به چاه سرخ در شمال قصر شیرین فرستاد. در سال ۱۹۰۳ نخستین چاه قصر شیرین در عمق ۵۰۷ متر به نفت رسید. چندماه بعد محصول چاه دوم به دست آمد اما چون نفت این دو چاه خیلی کم بود نمایندگان داری به دستور او چاه سرخ را رها کرده و منطقه عملیات خود را به جنوب ایران منتقل کردند.

در همین سال طبق ماده ۱۶ امتیازنامه داری، نخستین شرکت استخراج نفت به نام «شرکت بهره‌برداری اولیه» با سرمایه ۶۰۰ هزار لیره انگلیسی تشکیل شد و مطابق قرارداد ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره سهام به دولت ایران واگذار شد و بنا به تعهدی که قبلاً سپرده بودند، معادل ۱۰ هزار لیره سهام به اتابک و ۵ هزار لیره به مشیرالدوله و ۵ هزار لیره به مهندس الممالک، حق‌العمل دادند که منبع ثروتی برای خاندان آنها شد. بعدها که سهام شرکت در بورس لندن ترقی کرد ورثه اتابک و مهندس الممالک سهام خود را فروختند ولی فرزندان مشیرالدوله تا پایان عمر سهام خود را در اختیار داشتند.

مشیرالدوله، یازدهمین وزیر خارجه ایران و نخستین صدراعظم زمان مشروطه، مردی زیرک، رازدار، سلیم‌النفس، مطیع، با پشتکار و نوکرما ب بود و تحصیلات مختصری داشته و تاحدی تجدد خواه بود.

از فرصت‌ها و مقام‌ها با کمال احتیاط استفاده کرد زیرا هم با مکتب و درستی معروف شده و هم در مدت کوتاهی از تهیدستی و ماهی ۱۵ قران حقوق صاحب کوررها ثروت گردید. بدیهی است چنین سرمایه‌ای فقط از راه حقوق و صرفه‌جویی به دست نیامده بلکه از طریق مداخل فراهم شده است. یکی از طرق استفاده مشروع مشیرالدوله در وزارت خارجه، گرفتن مدال و فرمان برای کارگزاران و مأموران سیاسی بود و با دادن این مدال‌ها پول‌هایی به او می‌داند. از قرارداد داری و قرضه‌هایی که از روسیه گرفته می‌شد نیز سود سرشاری برد. وی تا حدی دانش دوست بود و به وضع قوانین هم علاقه داشت اما به مشروطه واقعی یعنی حکومت ملی اعتقادی نداشت.

داری، کتابچی‌خان را به لندن خواست و پس از حصول اطمینان دو کارشناس به نام «برلز» و «والنت» تحت نظر «ماربیوت» نماینده خود به اتفاق کتابچی‌خان به ایران اعزام نمود و برای مخارج مقدماتی ۵۰۰ هزار لیره در اختیار ماربیوت و کتابچی‌خان گذاشت و سفارش‌نامه‌های برای «سر آرتور هاردینگ» وزیر مختار انگلیس فرستاد. وزارت خارجه انگلیس هم دستوری به وزیر مختار خود نوشت و از او خواست که در عقد قرارداد نفت، تسهیلات لازم را فراهم آورد.

ماربیوت و کتابچی‌خان به وسیله سفیر انگلیس به مظفرالدین‌شاه پیشنهاد خود را با تقدیم یک پیشکشی عنوان نمودند ولی شاه به واسطه روس‌ها قبول نکرد. سفیر انگلیس به ناچار مساعدت اتابک را جلب کرد و به تطمیع رجال دولت پرداخت. اتابک جریان را به سفارت روس اطلاع داد ولی بدون آن که منتظر جواب آنها باشد؛ شتابزده قراردادی با نظارت مشیرالدوله وزیر خارجه و نظام‌الدین‌خان غفاری مهندس الممالک وزیر معادن به فارسی و فرانسه تنظیم کرد. این قرارداد پس از امضا اتابک و تواسیح شاه به شماره ۸۹۲ وزارت خارجه ثبت گردید.

قرارداد شامل فصول مختلف بود و به موجب آن علاوه بر حق اکتشاف در جنوب، معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی که چاه نفتش سالی ۱۰ هزار تومان به دولت بهره می‌داد نیز جزء قرارداد شد. تنها منبع آذربایجان و منابع سراسر شمال ایران استثنا گردید.

در فصل هشتم، نهم و دهم و شانزدهم قرارداد تصریح شد که داری در ظرف دو سال برای بهره‌برداری از امتیاز مزبور مکلف است شرکتی تشکیل دهد و ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره سهام به دولت ایران بلاعوض واگذار نماید و صدی ۱۶ منافع نیز از آن دولت ایران باشد.

در فصل هفتم تمام لوازم مورد احتیاج که وارد کشور می‌شد و تمام محصولاتی که خارج می‌گردید از عوارض گمرکی معاف شد. با امضای این قرارداد کتابچی‌خان حق دلالی کلانی گرفت و در اروپا زندگی مرفهی برای خود ترتیب داد. اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک هر یک ۱۰ هزار لیره نقد گرفتند و جمعی دیگر از رجال دولت و دربار

مناسبت اقتضا دارد شرح کوتاهی از تاریخ این قرارداد و تاریخ استخراج نفت در ایران را یادآور شویم.

نفت از هزاران سال پیش در ایران معروف بوده ولی تا زمانی که داری امتیاز آن را گرفت استخراج نفت، صورت فنی و عملی نداشت و فقط در بعضی نقاط از چشمه‌های کوچک نفت که در سطح خاک می‌جوشید، مردم به طریق بسیار ابتدایی استفاده می‌کردند تا اواخر قاجاریه بیشتر نفت مورد نیاز ایران از روسیه وارد می‌شد. چندین سال قبل از تنظیم قرارداد داری، «مرگان» باستان‌شناس فرانسوی که مسئول حفاری‌های شوش بود، شرحی در مجله معادن پاریس راجع به وجود نفت در جنوب و غرب ایران نوشت و مخصوصاً از نقطه نفت‌خیز «نفتون» در مسجدسلیمان نام برد.

اتفاقاً یک نفر ارمنی ایرانی معروف به «کتابچی‌خان» که مأمور گمرک جنوب بود، آن مقاله را خواند و برای تحقیقات بیشتر به غرب و جنوب ایران سفر کرد تا آن که در مسجد سلیمان در نزدیک معبد ویرانه عیلامیان در محل معروف به میدان نفتون، چشمه کوچک نفت را که از سطح زمین در ته دره‌ای می‌جوشید، دید و صحت عقیده مرگان بر او ثابت شد.

کتابچی‌خان چون مدت‌ها در اروپا به سر برده و به اهمیت صنعت نفت از لحاظ اقتصادی واقف بود برای به دست آوردن یک سود کلان، کمر همت به میان بست و به منظور پیدا کردن مشتری برای نفت ایران راه اروپا در پیش گرفت. او در پاریس به ملاقات «سر هانری دوموندولف» وزیر مختار سابق انگلیس در تهران رفت و مطالب را با وی در میان گذاشت و یاری خواست. هانری که خود اطلاعاتی در این زمینه داشت و سود ملی و شخصی خود را در این کار احتمال می‌داد از پاریس به لندن رفت و با ویلیام داری وارد مذاکره شد.

داری اصالتاً انگلیسی و در رشته حقوق درس خوانده بود. در ۱۷ سالگی به اتفاق پدرش که وکیل دادگستری بود به استرالیا مهاجرت کرده پس از انجام تحصیل در دفتر وکالت پدرش کار می‌کرد. پس از چندسال در اثر یک پیشامد مساعد از سهامداران معروف طلای «موت ورگان» شد و وکالت دادگستری را ترک گفت.